

لازم به ذکر است: متن ذیل پیاده شده از صوت درس می‌باشد و هیچگونه ویرایشی روی آن اعمال نشده است.

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله رب العالمین و صلی
الله تعالی علی سیدنا و نبینا ابوالقاسم محمد و علی آله الطیبین الطاهرین المعصومین لا
سیما بقیة الله فی الارضین ارواحنا فداه و عجل الله تعالی فرجه الشریف و لعنة الله علی
اعدائهم اجمعین.

بحث رسید به صور دهم، یازدهم و دوازدهم. صورت اول در حقیقت عنصری که در آن
ملاحظه شده بود قصد بود این که گناه انجام داده و قصد تکرار و یا استمرار را دارد یا این
که ضرب شد در این که قدرت دارد، ندارد یا شک در قدرت داریم و هم چنین توبه کرده یا
نکرده یا شک در آن.

صورت دوم عنصر اصلی آن این بود که قصد ندارد، باز ضرب می‌شد در همان.

سوم که قصد عدم دارد حجت قائم شده بر این که قصد عدم دارد باز ضرب می‌شد در
همان با دو عنصر دیگر.

این صورت، صورت چهارم این است که شک داریم حجتی قائم نشده بر این که این قصد
استمرار یا قصد احداث بعد از آن که یک بار انجام داده یا چند بار قبلاً انجام داده دارد یا
ندارد؟ حجتی بر این قائم نشده ولو این که حالا ظنّ غیر معتبر هم داشته باشیم که این
قصد استمرار یا قصد احداث دارد ولی حجت نیست بینة نیست یا خبر ثقة، اگر گفتیم در
موضوعات حجت است نیست خبر عدل واحد اگر گفتیم در موضوعات حجت است نیست
اطمینان شخصی پیدا نکردیم قطع هم پیدا نکردیم پس لاعلم و لاعلمی. دیگر غیر از این
هر چه هست حالا یا شک است مساوی الطرفین باشد یا ظنّ به این طرف باشد این‌ها دیگر
با هم فرقی نمی‌کند بالاخره حجت نداریم بر این که این قصد استمرار دارد یا ندارد یا
قصد تکرار و احداث دارد یا ندارد حالا این‌جا هم باز ضرب می‌شود در همین صور. که از
نظر این که توبه کرده نسبت به آن ماسبق یا توبه نکرده سه حالت است و نسبت به این
که قدرت دارد یا قدرت هم ندارد باز سه حالت دارد حجت داریم بر این که قدرت دارد
حجت داریم بر این که قدرت ندارد شک داریم که قدرت دارد یا ندارد.

س: ...

ج: شما مسائل بعد را دارید سؤال می‌فرمایید فعلاً داریم طرح مسئله می‌کنیم تا ببینیم
باید چه بکنیم.

حالا در این فرع که شک در این داریم که قصد استمرار و احداث دارد یا نه به صوره
المختلفة، دو قول وجود دارد. قول اول این است که، قبل از این که این اقوال را ذکر کنم
باز به این مطلب توجه بکنیم که دو صورت کلی تمام این‌ها دارد. یکی این که حالت سابقه

گاهی برای ما روشن است الان شک داریم الان حجت نداریم ولی حالت سابقه برای ما روشن است که مثلاً قصد عدم داشته در سابق، یا نه قصد استمرار و احداث داشته. و تارةً حالت سابقه برای ما اصلاً روشن نیست فعلاً بحث ما در جایی است که حالت سابقه برای ما روشن نیست. گناهی انجام داده. مثلاً می‌بینیم او را یک بار که همیشه این لحیه داشت یک مرتبه به او برخوردیم دیدیم حلق لحیه کرده حالا نمی‌دانیم بعد از این هم دیگر بنا دارد این کار را بکند یا نه. شک در این داریم و حجتی هم بر این قائم نشده این‌جا واجب است به او بگوییم که آقا حلق لحیه نکن، یا نه. وقتی شک داریم، نمی‌دانیم، نه لازم نیست حالا بعداً اگر دیدیم مثلاً مدتی گذشت که آدم علی القاعده می‌داند در این مدت دوباره می‌روید لحیه و دوباره دیدیم ندارد می‌فهمیم که این. حتی آن‌جا هم نمی‌فهمیم ممکن است یک بار دوم هم بخواهد اما باز نمی‌خواهد تکرار بکند باید یک حالتی باشد که از آن بفهمیم به قول آقای آقا ضیا، ولو ظهور حالش باشد که ظهور حال هم مثل ظهور الفاظ حجت است ظهور حالش این که این بنا گذاشته که دیگر ریش بتراشد. اما اگر این را نمی‌دانیم شاید حالا یک بار یک جهتی پیدا کرده حالا گفتم شاید شب عروسیش بوده این کار را کرده و دیگر هم بنا ندارد.

س: ...

ج: نه، استمرار بعد از آن. قصد استمرار را دارد یا نه؟ این جهت را نمی‌دانیم. ولی یک بار انجام داده اما این قصد استمرار دارد؟ یا قصد تکرار را دارد؟ یا نه؟ یک وقت حالت سابقه را می‌دانیم که بله این خبر داده بود خودش، گفته من دیگر بنا داریم که این کار را بکنم. و حالا نمی‌دانیم دست از آن حرفی زده آن بنایی که داشته برداشته یا نداشته. یک وقتی هم حالت سابقه‌اش را نمی‌دانیم مثل همین مثالی که زدم همیشه خیلی هم با او رفاقت داشتیم دیدیم حالا یک مرتبه این‌جوری هست.

دو قول در مسئله وجود دارد در این فرض، که حالت سابقه را نمی‌دانیم یک قول این است که واجب نیست. و این قول ذهب الیه المشهور علی الظاهر. مشهور فقها می‌گویند این صورت واجب نیست و منهم الامام قدس سره در تحریر الوسیله و منهم المحقق الخوئی در منهاج، این‌ها فرمودند واجب نیست و قول دوم این است که نه واجب است در این صورت. و منهم کسانی که گفتند واجب است منهم صاحب الجواهر قدس سره هست حالا امام، عبارت ایشان را بخوانم. امام در مسئله‌ی یک فرمود «لو ظهرت منه اماره الترتک و فحصل منه القطع فلاشکال فی سقوط الوجوب و فی حکمهی الإطمئنان» آن هم مثل قطع است. «و کذا لو قامت البینه علیه إن کان مستنداً المحسوس أو قریباً منه و کذا لو اظهر الندامة أو توبة» این‌ها را ایشان در این صورت فرمود که فلاشکال در این که وجوب امر به معروف ساقط می‌شود در مسئله‌ی دو می‌فرمایند: «لو ظهرت من اماره ظنیة علی الترتک» یک دفعه انجام داده حالا اماره‌ی ظنی‌ه‌ی بر ترک داریم «فهل یجب الامر أو النهی أو لا؟ لایبعد عدمه» لایبعد عدم وجوب. «و کذا لو شک فی الاستمرار و ترکه» شک داریم این‌جا هم می‌فرمایند که لایبعد عدمه، یعنی عدم وجوب. «نعم لو علم أنه کان قاصداً للاستمرار و الارتکاب» که حالت سابقه را می‌دانیم و شک فی بقاء قصده یحتمل وجوبه علی اشکال» خب پس بنابراین این قول معروف و مشهور بین فقهاست اعظم بزرگی هم مثل ایشان و محقق خویی می‌فرمایند که واجب نیست صاحب جواهر البته و عده‌ای که کمتر است عده‌شان از آن‌ها می‌فرمایند که واجب است.

حالا مهم این است که ما ادله را بررسی بکنیم ببینیم مقتضای ادله چیست؟ چون در این

باب، در این مسئله، اجماعی، چیزی وجود ندارد و مسئله اختلافی هست پس بنابراین تمام المعیار این است که ما ادله را بررسی بکنیم.

س: ...

ج: بله غیر معتبر است آن اولی را که خواندم برای همین بود. آن که آنجا فرمود آن امارات معتبره بود اطمینان بود بینه بود یا این که خودش اظهار ندامت و پشیمانی می‌کند بعد که اینجا می‌فرماید اماره‌ی ظنیه، یعنی اماره‌ی ظنیه‌ای که آن‌ها نیست حجت نیست و بعدش هم که فرمود اگر شک، فلذا ما در مقام گفتیم که حجت قائم نشده. حالا شک دارد یا اماره‌ی غیر معتبره دارد مظنونش است و امثال ذلک.

س: ...

ج: عزم آن کار را داشته عزم بر استمرار چه می‌دانیم؟ عزم بر همین یک بار را یقین داریم به واسطه‌ی آن انجامش.

س: ...

ج: نه انجام همان یک بار. اما عزم بر استمرار و تکرار ما می‌خواهیم. که می‌خواهد این را ادامه بدهد و یا می‌خواهد تکرار کند دائم احداث بکند این را از او می‌خواهیم. بله هر کسی یک بار این کار را انجام بدهد معلوم است که آن کار را قصد کرده اما استمرار یک حرف آخری است انجام یک کار، دلیل بر عزم بر استمرار نمی‌شود ممکن است عزم بر یک بار است.

س: ...

ج: حالا تا به آنجا برسیم آن حالا صورت دوم است شما بگو مثلاً استصحاب قسم دوم مثلاً می‌خواهیم بکنیم وقتی قصد خاص بوده کلی قصد هم بوده حالا آن‌ها حرف‌هایی است که بعد باید بزنیم دیگر. حالا فعلاً صورت اول است که حالت سابقه را هم نمی‌دانیم اینجا را محاسبه بکنیم تا برسیم آن حالت بعدی.

صاحب جواهر برای وجوب به سه دلیل یا دو دلیل استدلال فرموده سه دلیل در کلام ایشان وجود دارد دلیل اول فرموده مقتضای اطلاقات است مُروا بالمعروف و انهوا عن المنکر، شارع بر ما دارد واجب می‌کند مُروا بالمعروف، چه شک در این داشته باشید و چه یقین داشته باشید همه‌ی صور را می‌گیرد وقتی دیدید یک کسی منکر انجام داد مُروا بالمعروف و انهوا عن المنکر، حالا سواءً این که شما احراز استمرار و احداث داشته باشید به حجت یا این احراز را به حجت نداشته باشید. بنابراین مقتضای اطلاقات این است. این دلیل اول صاحب جواهر قدس سره.

دلیل دوم ایشان این است که فرموده استصحاب، شک می‌کنیم واجب است یا واجب نیست استصحاب بقای وجوب می‌کنیم دلیل سوم ایشان این است که شخصی که مرتکب یک گناه می‌شود تا ثابت نشود توبه کرده از آن گناه، یحکمُ بفسقه، پس بنابراین اینجا هم ما چون نمی‌دانیم توبه کرده یا توبه نکرده قهراً یحکمُ بفسقه، و وقتی فاسق شد هر فاسقی یجب امره و نهیه، پس بنابراین این هم دلیل سوم ایشان. ایشان بر این سه دلیل استناد فرموده و فتوای به وجوب امر به معروف و نهی از منکر در این موارد داده. آیا این

سه دلیل تمام است؟ یکی یکی باید این‌ها را بررسی کنیم اما اطلاعات، به این اطلاعات اشکال شده که آقا این‌جا تمسک به اطلاعات، تمسک به دلیل در شبهه‌ی مصداقیه‌ی دلیل است و بالاتفاق تمسک به دلیل در شبهه‌ی مصداقیه‌ی خود دلیل جایز نیست بلکه تمسک به دلیل در شبهه‌ی مصداقیه‌ی مخصصش، مخصص مفصلش محل کلام است. مثل این که گفته اکرم کلّ عالم، در یک دلیلی گفته لاتکرم الفساق من العلماء، یک شخصی است نمی‌دانیم عادل است یا فاسق است یک عالمی هست نمی‌دانیم عادل است یا فاسق است حالت سابقه‌ی آن را هم نمی‌دانیم تا استصحاب بخواهیم با منقّح موضوع داشته باشیم این‌جاها را بعضی‌ها گفتند بلکه به اکرم کلّ عالم باید تمسک کرد و گفت واجب است اکرامش. اما اگر شخصی را اصلاً نمی‌دانیم عالم هست یا عالم نیست و حالت سابقه هم ندارد که اصل منقّح داشته باشد هیچ کسی نگفته این‌جا به اکرم کلّ عالم می‌شود تمسک کرد بگوییم واجب است اکرامش بکنیم چون تمسک به خود دلیل است ما چه می‌دانیم این مصداق آن هست یا نیست اما اگر مصداق مخصص نمی‌دانیم هست یا نه، آن‌جا گفتند که می‌توانیم این‌جا اینجوری است تمسک به خود دلیل در شبهه‌ی مصداقیه‌ی دلیل. حالا چرا؟ توی بعضی کلمات این‌جوری توضیح دادند این مطلب را به این که ما می‌دانیم این ادله‌ی مُروا بالمعروف و انهوا عن المنکر، این تقیید شده به اصرار. مروا بالمعروف إن کان مصرّاً آن تارک معروف، و انهوا عن المنکر إن کان مصرّاً آن مرتکب منکر. ما این‌جا هم شک داریم پس چه جور به آن دلیل تمسک بکنیم؟ بعضی‌ها این‌جوری توضیح دادند اشکال این توضیح روشن است ما اول کلام است که این شرط هست یا نیست. ما می‌خواهیم حالا حساب بکنیم ببینیم چنین شرطی وجود دارد اصرار؟ این را نمی‌توانیم مسلّم بگیریم و بعد بگوییم تمسک به دلیل در شبهه‌ی مصداقیه است.

س: ...

ج: بعد التقیید. یعنی می‌دانیم این ادله تقیید شده.

س: ...

ج: بلکه این‌جوری توضیح دادند توضیح این‌ها دو تا اشکال دارد یکی این که این اول الکلام است شما این را مسلّم گرفتید ثانیاً این متضّل که نیست توی خود کلام که نیامده از ادله‌ی خارجی شما می‌خواهید بفهمید اما توضیح درستش این است که این‌جوری بگوییم گفته و انهوا عن المنکر، این منکر یعنی چه؟ منکر گفته دیگر. و انهوا عن المنکر، یعنی منکر سابق؟ منکر سابق که معنا ندارد پس این منکری که دارد می‌گوید منکر لاحق است؟ منکر لاحق هم که بعد الوقوعش می‌خواهد بگوید؟ آن هم که مرارت دارد پس می‌خواهد چه بگوید؟ معنای عرفی و انهوا عن المنکر چه می‌شود؟ یعنی منکری که قصد انجامش را دارد می‌خواهد آن را انجام دهد.

س: ...

ج: منکر سابق بگویی نکن. چندین بار گفتیم منکر سابق را می‌شود گفت توبیخ کرد. اما بآس به او یا زجر از او که معنا ندارد.

س: ...

ج: نهی از آن هم معنا ندارد. آن انجام شده الشیء لا ینقلب أمّا وقع علیه.

س: ...

ج: غرض عقلایی هم ندارد. دیروز یک کاری کرده حالا امروز بگویم دیروز این کار را نکن. چه معنا دارد؟ دیروز این کار را نکن. باید به او بگویم که چرا دیروز این کار را کردی؟ او تویخ است نه این که نهی است.

پس بنابراین مَرُوا بالمعروف و انْهَوْا عن المنکر نسبت به ماسبق که معنا ندارد نسبت به مآلَحَق هم بعد الفعل، آن هم معنا ندارد پس بنابراین به دلالت اقتضاء که این کلام باید صحیح باشد معنای باطل نداشته باشد این است که یعنی اگر کسی گناهی انجام داد بعد می‌خواهد ادامه بدهد یا می‌خواهد احداث بکند چیزهایی که ادامه‌دار است می‌خواهد ادامه بدهد مثل این که غصب کرده می‌خواهد همین‌طور غصب بکند لباس حرامی را پوشیده حریر پوشیده مرد است و دائم می‌خواهد تنش باشد و امثال این‌ها که این ادامه است یا نه کارهایی که دائم تکرار می‌کند حلق لَحیه کرده باز هم می‌خواهد حلق لَحیه بکند حلق لَحیه که ادامه ندارد حلق لَحیه آن نتیجه‌اش است که ادامه دارد یک چند روزی. خود حلق ادامه ندارد پس بنابراین به دلالت اقتضاء، معنای مَرُوا بالمعروف و انْهَوْا عن المنکر و سایر ادلّوی امر به معروف این است ما الان این‌جا شک داریم که این قصد را دارد یا ندارد پس تمسک به دلیل در شبهه‌ی مصادقیه خودش می‌شود و لعلّ آن‌هایی که گفتند مقید به اصرار هست مقصودشان از آن اصرار همین است یعنی اصرار را تفسیر می‌کنند به چی؟ به قصد استمرار و تکرار. و می‌خواهند بگویند ادلّوی امر به معروف و نهی از منکر این است به همین بیان. منتها آن بیان یک بیانی است که غلط اندازی دارد یعنی آدم در وهله‌ی اول ممکن است آن‌جوری تفسیر بکند بگوید این چه معنایی است؟ آن اول کلام است اما این معنا، و اگر کسی اصرار به این معنا بکند معنایی است که به حسب دلالت اقتضاء از ادلّوی امر به معروف و نهی از منکر این معنا استفاده می‌شود مقصود این است عرفاً. پس بنابراین تمسک به دلیل در شبهه‌ی مصادقیه خود دلیل می‌شود.

س: ...

ج: بله، منکر است، نه خود منکر. قصد انجام المنکر.

س: ...

ج: بله، می‌گوید آقا مقید به اصرار است این‌جا که اصرار نیست مثلاً فقه الصادق این‌جوری اشکال کرده این که مقید به اصرار است این‌جا که اصرار نیست یا بعض دیگر از همین کلماتی که نگاه کنید.

س: ...

ج: اما خود عزم را نمی‌گوییم که اشکال دارد ممکن است بگویم عزم بر گناه حرام نیست

س: ...

ج: آن که داریم می‌بینیم، آن استمرار هم همه‌اش همین‌جور است باز مامضی و مایاتی دارد نسبت به مامضی که باز معنا ندارد نسبت به مایاتی پس می‌دانیم حالش روشن است که می‌خواهد استمرار بدهد پس بنابراین لامحالة معنایش این است که آن‌جایی که نه خود آن منکر را در خارج دیدی محقق شده آن که معنا پیدا نمی‌کند پس بنابراین این برای

جلوگیری است جلوگیری هم همیشه برای مستقبل است که اماروی این کجا شارع دارد می‌گوید؟ آنجایی که قصد داشته باشد آنجا را می‌خواهد بگیرد اما اگر نمی‌دانی چنین قصدی دارد پس معنا ندارد.

س: ...

ج: بله چون آمدند گفتند توی اصرار چه معنایی دارد؟ این حرف‌ها را زدند دیگر. معنای دیگری مثلاً برای اصرار گرفتند. اما اگر این معنا را برای اصرار می‌کنید ...

س: ...

ج: اصرار نه، اصرار این است که انجام داده و می‌خواهد ...

س: ...

ج: بله، فلذا اصلاً اصرار را همین‌جور معنا می‌کنند پس شرط سوم که حالا بعداً هم خواهیم گفت از هموی این‌ها می‌خواهیم در بیاوریم همین است که اصراری که این‌جا می‌گوییم شرط است همین است یعنی انجام داده یک گناهی را و قصد این دارد که بعداً هم انجام بدهد یا تکرار بکند یا استمرار ببخشد این است یا قصد احداث دارد یا قصد استمرار دارد. اما توبه و قدرت و فلان و این‌ها ولو عده‌ای گفته بودند که این‌جا هم که ما عرض کردیم چهار عنصر را باید نگاه کنیم نه به حسب واقع و حقه، بحسب کلمات است که بعضی از دوستان خیال کردند این‌ها محاسبه کردند آن محاسبه، محاسبه‌ی واقع امر است ما در کلمات داریم می‌گوییم این‌جوری است فلذا چهار عنصر را باید به آن توجه بکنیم تا از آن استخلاص کنیم چون نص صریحی که نداریم بر این جهت. تا ببینیم آن که شرط می‌تواند باشد چه هست و آیا این شرط دلیل دارد یا دلیل ندارد.

س: ...

ج: اصلاً به آن معنایی که شما می‌خواهید بگویید معنا ندارد همیشه یک دفعی است اگر کارگر بیفتد اگر امر ما و نهی ما.

س: ...

ج: ببینید نهی که داریم می‌کنیم می‌گوییم نکن ما که داریم نهی می‌کنیم این نهی ما نتیجه‌اش این است که جلوی عمل گرفته می‌شود.

س: ...

ج: نه رفع نمی‌کند چون اگر نهی ما را می‌پذیرد پس دفع می‌شود. در آینده، قبلی‌ها هم که انجام شده بود دیگر رفع نمی‌شود که.

س: ...

ج: حین گناه هم همین‌جور. حین همین‌طور تدریجی است دیگر. حین یعنی چی؟ یعنی از این به بعد. مثلاً توی خانه‌ی غصبی نشسته می‌گوید لاتغصب، أخرج، أخرج همه‌اش راجع به قبلی‌هاست؟ یعنی از این به بعد دیگر. تازه از این به بعد. یعنی حرف من را که می‌شنوی.

تازه یک مقداری از ثانیه هم ممکن است طول بکشد تا کلامی که از من صادر می‌شود به گوش او برسد و او بفهمد.

س: ...

ج: این‌ها عرفی است دیگر. این که شما می‌فرمایید مسامحی است معنای واقعی چیه؟ یعنی از این به بعد نکن. نه قبلی.

این به خدمت شما عرض شود که اشکال تمسک به اطلاقات و اما این که ایشان فرمود دلیل دوم استصحاب، استصحاب این‌جا اصلاً نمی‌دانیم مقصود صاحب جواهر رضوان الله علیه چه هست از این استصحاب. مگر یک وقتی واجب شده بود که الان بخواهیم استصحاب بکنیم؟ شما استصحاب این قانون را می‌خواهید بکنید یعنی وجوب امر به معروف و نهی از منکر؟ این در موردی است که احتمال نسخ بدهیم که بله این واجب بوده است مَرُوا بِالْمَعْرُوفِ مَا دَاشْتِمْ و انْهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ مَا دَاشْتِمْ آیا الان هست یا نیست هست یا نیست این قانون هست یا نیست یعنی آیا نسخ شده یا نسخ نشده. ما که در این شبهه‌ای نداریم که ادله‌ی امر به معروف و نهی از منکر نسخ نشده و پایدار است اگر غیر این مقصود شماست در این مورد کجا واجب بوده که حالا استصحاب داریم می‌کنیم؟ حالت سابقه‌ای که شما می‌فرمایید کو؟ تا ما بیاییم آن را استصحاب بکنیم.

این یک اشکال که اصلاً ارکان استصحاب در این‌جا فقط قابل تصویر هست نسبت به نسخ. که آن مورد شک ما نیست نسبت به غیر آن هم ما ارکان استصحاب را این‌جا نمی‌بینیم که بخواهیم وجوب را استصحاب بکنیم علاوه بر اشکال دیگری که اعظم در کتاب‌هایشان دارند و آن این است که بابا استصحاب با وجود اطلاقات که استصحاب نمی‌شود اگر اطلاقات را قبول دارید نوبت به اصل نمی‌رسد تازه اگر استصحاب را هم اصل ندانیم اماره بدانیم اما این مسلم است بینشان که این فرش الامارات است عرش الاصول است ولی فرش الامارات است اگر آن‌ها نبود نوبت به این می‌رسد کما یُن فی الاصول. ولی می‌شود از این اشکال دومی این‌جوری جواب داد که صاحب جواهر قدس سرّه، این را بلد است منتها ایشان نمی‌خواهد این را در عرض دلیل اول قرار بدهد می‌خواهد بفرماید این‌ها این‌جا وجود دارد اگر اطلاقات را می‌پذیری که فيها و نعمه، اگر آن را اشکال داری استصحاب کن. علی سبیل التَّنْزِلِ است نه این که در عرض او قرار بدهیم که اشکال به او بکنیم که آقا شما با وجود اطلاقات چرا می‌گویید؟ پس این مطلب ایشان قابل توجیه هست که آن فقهای دیگر و بزرگان دیگر هم که این‌ها را کنار هم ذکر می‌کنند گاهی ادلوی اجتهادیه و فقهائیه را کنار هم ذکر می‌کنند نه این که او بلد نیست این مطلب را، او بلد است اما می‌خواهد بگوید حالا اگر آن نبود این.

و اما فرمایش سوم ایشان، که ایشان فرمود این با آن گناه اولی این فاسق شد و تا لم یثبُت که توبه کرده این حکم به فسق او می‌شود لابد بخاطر استصحاب است دیگر. حکم به فسقش می‌شود وقتی فاسق شد ادله‌ی امر به معروف و نهی از منکر، هر فاسقی را باید امر به معروف و نهی از منکر کرد اشکال این کلام هم این است که این چه ربطی دارد به ادله‌ی امر به معروف و نهی از منکر؟ یعنی چی شما می‌فرمایید؟ هر فاسقی را باید امر به معروف و نهی از منکر کرد؟ به شرطی که شرایط آن باشد شرایطش این است که قصد، داریم بر سر همین صحبت می‌کنیم که شرط آن چه هست؟ اگر ما گفتیم که شرطش این است که قصد استمرار داشته باشد یا قصد احداث داشته باشد این‌جا نمی‌دانیم قصد استمرار یا احداث دارد یا ندارد.

بله فاسق است مثل فاسقی که بعداً می‌دانیم این قدرت نخواهد داشت که این کار را انجام بدهد نسبت به توبه ممکن است بگوییم باید امر به معروف و نهی از منکر کرد اما نسبت به آن گناه نمی‌دانیم بعداً انجام خواهد داد یا نه. پس بنابراین این مطلب. بله اگر ما یک روایتی داشتیم یک کبرای کلی داشتیم که می‌گفت کلّ فاسقٍ یجب الامر به و النهی عن، حالا مثلاً کسی می‌گفت چنین چیزی که نداریم بنابراین این دلیل سوم هم که اقامه شده این دلیل هم تمام نیست پس ادله‌ی وجوب که همین سه تا بود این‌ها تمام نشد وقتی این‌ها تمام نشد پس بنابراین شک می‌کنیم که در این حال امر به معروف واجب است یا واجب نیست به نحو شبهه‌ی حکمیه. در شبهات حکمیه‌ی وجوبیه به اتفاق اصولی و اخباری، الا من شارّ، همه می‌گویند برائت. پس بنابراین فرمایش مشهور علی‌الظاهر و امام قدس سره و محقق خویی قدس سره تمام است که فرمودند در صورتی که حتی مطمئن‌ی این داشته باشد حجت نباشد مطمئن هم حتی داشته باشد که این قصد دارد فضلاً از این که شک داشته باشد در این‌جا واجب نیست.

س: ...

ج: بله آن صورت دوم است دو صورت کردیک دیگر. گفتیم تارّه حالت سابقه را می‌دانیم تارّه حالت سابقه را نمی‌دانیم الان بحث در جایی بود که حالت سابقه را نمی‌دانیم که امام هم دو تفصیل دادند دیگر. در آن جایی که حالت سابقه را نمی‌دانیم فرمودند لایبغد که وجوب نداشته باشد در آن صورتی که حالت سابقه را می‌دانیم فرمود یحتمل وجوبه علی اشکال. آن که حالت سابقه را می‌دانیم. پس فعلاً بحث در آن جایی است که ما حالت سابقه را، این صور.

به خصوص در جایی که این عدم وجوب و این برائت بخصوص در جایی است که از قبل توبه کرده آدمی که از آن کار قبلی خودش توبه کرده این بیش‌تر مطمئن این است که بنابر استمرار ندارد شاید اصلاً حقیقت توبه هم این باشد عند بعض حقیقت توبه این است که دیگر نمی‌خواهم انجام بدهم. و همچنین جایی که می‌دانیم که بعداً قدرت ندارد و افضل از همه‌ی این‌جا، آن جایی که هم توبه کرده و هم می‌دانیم قدرت ندارد از ماسبق توبه کرده و می‌دانیم بعداً هم قدرت ندارد ولو خودش توجه ندارد به این که قدرت ندارد بخصوص این صور، قول به این که واجب نیست این اولاست تا صور دیگر. ولو این که هموی این صور در این البته شریک هستند که بالاخره دلیل وافی نیست بوجوب، و مرجع ما برائت است.

و اما آن جایی که حالت سابقه را می‌دانیم که آن قصد داشته. آیا در این موارد چی؟ استصحاب می‌توانیم جاری بکنیم؟ و تنقیح موضوع بکنیم؟ بگوییم آن قبلاً قصد داشته حالا هم قصد دارد. که اگر بگوییم استصحاب در این‌جا حجت است قهراً این خارج می‌شود از این صوری مه محل بحث ما هست. چون این خودش می‌شود حجت، و بحث ما در جایی است که ما حجتی نداریم بر استمرار و احداث. اگر استصحاب داریم آن صورتی که استصحاب داریم حجت داریم اگر این استصحاب درست باشد حالا این استصحاب درست است یا نه، بخشی از حرف‌هایی که قبلاً زدیم در مورد توبه آن حرف‌ها این‌جا هم تکرار می‌شود یکی از حرف‌هایی که آن‌جا زدیم چه بود؟ این بود که گفتیم ما اماره داریم اماره داریم بر این که مکلف به وظیفه‌اش انشالله عمل می‌کند آدم مسلم این بعمل بوظیفه. یکی از وظایفش توبه کردن از گناهی است که کرده حالا هم همین‌طور این‌جا هم همین‌طور است انشالله بعد از این، الان ماسبق آن‌ها از او سر زده انشالله بعد از این نخواهد شد مگر دلیلی قائم بشود بر خلاف این ظاهر حال مُسَلِّم. فرض این است که

دلیلی قائم نشده پس چون ظاهر حال مسلم این است که یعملُ بوظائفه، این اماره اگر حجت باشد بنابراین جلوی استصحاب را می‌گیرد ما اماره داریم بر این. مثل اصالة الصحة در فعل مسلم. آن‌جا همه استصحاب چیز داریم معامله کرده اصل این است که آن شرط را مراعات نکرده او مراعات نکرده با این که استصحاب آن‌جاها وجود دارد اصالة الصحة می‌آید چه کار می‌کند؟ اماره است این‌جا هم ظاهر حال مسلم که بعداً انجام می‌دهد و لعلّ هذا فرمایش امام که فرمود علی اشکال، این‌ها است که آدم می‌فهمد آن فقیه چقدر ریزین و این‌ها است که به ضرس قاطع هم نفرموده. فرموده لایبعد، یحتمل، علی اشکال، یحتمل که بگوییم آقا اطلاعات ادله‌ی لاتنقض الیقین بالشک این‌جا را می‌گیرد ولی علی اشکال که بابا بگوییم این‌جا شاید اماره وجود دارد و آن ظاهر حال مسلم است که این به وظایفش عمل می‌کند. این‌جا یک نکته است و آن این است که ...

س: ...

ج: نه انجام نمی‌دهد انشاءالله انجام نمی‌دهد

س: ...

ج: نه این که انجام نمی‌دهد وقتی ظاهر حال این گفت که بعداً انجام نمی‌دهد پس یک قصدی هم که، آن قصدی اشکال دارد که به انجام می‌خواهد بیانجامد اما مجرد قصدی که به انجام رسیده مثل این که قصد دارد ولی ما می‌دانیم موفق نخواهد شد قدرت ندارد آن‌جا را چه گفتیم؟ آن جایی که قصد دارد ولی قدرت ندارد می‌دانیم قدرت ندارد این‌جا هم ظاهر حالش این است که بعداً گناه نمی‌کند پس اگر این قصد را هم داشته قصدی نیست که به عمل بیانجامد.

س: ...

ج: نه ببینید حالا یک پنج دقیقه‌ای تقریباً گذشته انشاءالله جلسه‌ی بعد خدمت شما هستیم.

و صلی الله علی محمد و آل محمد.